برج پدیده شاندیز

جنبش خزنده هویت‌زدایی

ساناز افتخارزاده . معمار و پژوهشگر

هنوز خاطره لشکرکشی اروپاییان به قاره‌های آسیا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه برای برده‌گیری و استعمار فراموش نشده است. با وجود آنکه در برابر چشم جهان جریان‌های موذی با برنامه‌های دقیق و طولانی‌مدت خود طرح تفرقه‌افکنی میان اقوام و مردم کشورها را می‌ریزند، سرزمین‌ها را به آشوب می‌کشند و با شعارهای فریبنده آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در سایه می‌نشینند تا مستعمره‌های خاکی و فکری نوظهور برای تغذیه ایشان فراهم آید هنوز عده‌ای خیال می‌کنند که استعمارگران صرفا شخصا سوار بر کشتی‌های قدیمی از راه می‌رسند، انگار نه انگار که امروز عصر رسانه است و سفینه آنها امروز همین جعبه سیاهی است که در خانه من و شماست و از راه دور کنترل می‌شود! و اگر در خوش‌بینی غوطه‌وریم که حرص و طمع ذاتی آنها که خود را نژاد برگزیده می‌دانند برای تسخیر داشته‌های دیگران و تحقیر سایر ملل دنیا تمام شده است سخت در اشتباهیم! استعمارگری اعتقاد ذاتی و نیاز ایشان برای تسلط بر جهان است. به معنای واژه استعمار دقت کنید: «تسلط مملکتی قوی بر مملکتی ضعیف به بهانه آبادکردن و رهبری مردم آن به سوی ترقی و در واقع به قصد استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی افراد آن.» به‌این منظور لازم است که همواره مردم آن کشور در فقری فکری و فرهنگی بمانند که نه هرگز بتوانند امور خود را به دست گیرند و نه پی به اهداف واقعی امپریالیسم ببرند. امروزه استعمار سیاه جز در موارد ضروری به لشکرکشی‌های چندروزه نمی‌پردازد بلکه بسیار آسان‌تر یافته است که مردم هر منطقه را با کنترل آنچه خود آنها به آن راغب هستند یا می‌توانند راغب شوند به ابزاری برای نیل به اهداف خود تبدیل کند. سیاست اصلی تصمیم‌گیران پس صحنه روندی کاملا ثابت و مشخص دارد: در گام نخست حمایت از روی کارآمدن کسانی است که بتوانند هر نوع تفکر، آزاداندیشی و رشد فرهنگی را مسدود کند. مثال بارز این رویکرد رژیم صدام حسین و دیگر نمونه‌ها در کشورهای عربی است که امروز به خاک و خون کشیده شده‌اند. این دیکتاتور به نفع استعمار متفکران و فرهنگ دوستان را سر می‌برد، با سرکوب و ارعاب مردم را عقب مانده، در ترس و عقده نگه می‌دارد، منابع ملی و طبیعی را در اختیار اربابان قرار می‌دهد و با هزینه ملت خود همسایگان را نیز به جای سازندگی در وضعیت دفاعی و تلاطم فرو می‌برد. در حالی‌که به راحتی هرآن‌کس که تفکر می‌کند منزوی یا کشته می‌شود و کسی برای اعتلای فکر و فرهنگ باقی نمی‌ماند، هر زمان که از شدت خشم چشمان مردم کور شود تاریخ دیکتاتور به سر می‌رسد. این زمان است که غرب حمایت خود را از او برمی‌دارد و با وجهه‌ای حق‌طلبانه و انسان‌دوستانه طرفدار دموکراسی و حقوق اقوام متخاصم و مردمی می‌شود که اکنون قادر به تشخیص مصلحت خود نیستند. با شورش‌های پیاپی و حتی دخالت مستقیم اربابان پیشین که منجر به نابودی کشور می‌شود، در حالی‌که مغرضانه و موذیانه انواع مصادیق تمدنی و فرهنگی مورد حمله و دستبرد قرار می‌گیرند، کشور در وضعیتی فرو می‌رود که سال‌ها از آنچه تحت یک دیکتاتوری بوده عقب‌تر می‌ماند. اینجاست که از سویی همه به کمک خیرخواهانه! و انسان‌دوستانه غربیان محتاج و راغب می‌شوند و از سوی دیگر آرزوهای به ظاهر حق‌طلبانه مردم متفاوتی را که سال‌ها تحت ظلم و تبعیض تبدیل به آتشفشان‌هایی از خشم و کینه و نفرت و ناآگاهی شده‌اند به مقابله با یکدیگر و تجزیه کشور می‌کشاند و نتایج همه اینها نه رهایی به سوی آزادی و برابری و استقلال و آبادانی که تبدیل به مستعمره‌ای کوچک وابسته به امپریالیسم‌شدن است.

اما در سرزمین‌هایی چون ایران که مردم از فرهنگ و تعقل نبریده‌اند، با مسوولان کشور همکاری می‌کنند و تن به خشونت نمی‌دهند. استعمار برنامه خزنده و طولانی‌تری را طرح‌ریزی می‌کند: تفرقه‌افکنی و هویت‌زدایی. به این منظور ضمن آنکه بودجه‌های کلانی برای مسموم‌کردن اذهان اقوام مختلف از طریق نویسنده‌های جاعل و مزدور، ماهواره‌ها و انواع رسانه‌ها اختصاص می‌یابد، تلاش گسترده‌ای برای نفوذ در جریانات فرهنگی و هنری سرزمین صورت می‌گیرد؛ چراکه فرهنگ عامل پیوند مردم و حافظه جامعه است، با زدودن و تحریف آن دلبستگی مردم به سرزمین و ملت خود نابود می‌شود و زمینه تضعیف، تجزیه و نهایتا استقرار استعمار فراهم می‌آید. این ترفند در کشورهای بی‌بنیه‌ای مانند مالزی و دوبی بدون مقاومت انجام می‌شود چون ایشان واقعا سابقه مستحکمی ندارند و به راحتی می‌توان گذشته‌شان را تحقیر و پایمال کرد اما در خاستگاه نخستین تمدن جهان بی‌شک این کار به راحتی ممکن نیست. ایران تنها کشور این منطقه است که هرگز تن به استعمار نداده است. مردم این کشور می‌میرند اما حتی اگر اختلافات داخلی داشته باشند به بیگانه اعتماد نمی‌کنند. پس نیل به هدف دشوار است اما ناممکن نیست. یکی از مهم‌ترین ابزار به ثمررساندن طرح خزنده هویت‌زدایی تاثیر بر معماری است. معماری مهم‌ترین نماد تمدن و مصداق فرهنگی یک کشور است. اگر بتوان معماری کشوری را به طور مستقیم به دست گرفت یا در آموزش دانشگاه و رسانه‌های رنگین و بی‌تخصص معماری که از موهبت عدم‌حق مولف برخوردارند و در آنها می‌توان بر خلاف کشورهای دیگر جهان هر طرحی را از هر طراحی به رایگان اشاعه داد نفوذ کرد و نیز افرادی را که با نشخوار اظهارات معماران و فیلسوفان غربی دچار توهم خود بزرگ‌بینی می‌شوند، نوازش کرد. دژ مستحکم این ملت فتح می‌شود. چنانچه شاهدیم به چه سرعتی بافت و معماری و در نتیجه زندگی و افکار مردم شهرهایی چون تهران، اصفهان، مشهد و تبریز چنان از هویت تهی می‌شود که هرگونه مکان‌یابی، حس تعلق به سرزمین، تشابهات فرهنگی میان اقوام و پیوند به نسل‌های گذشته منهدم می‌شود. برای تکمیل سناریو هرگونه اهمال، بی‌تخصصی و غرض‌ورزی مسوولان نیز به کار می‌آید: درحالی‌که کشور جعلی اسراییل در باستان‌شناسی که تنها رویکرد آن بازتعریف هویت است هرساله رتبه یک را نصیب خود می‌کند، در ناکارآمدی سازمان میراث فرهنگی ایران که باید تعریف‌کننده بنیان‌های فرهنگی این مردم باشد به خواب می‌رود و پژوهشکده‌اش ویران و باستان‌شناسانش متواری می‌شوند! در حالی‌که یهودیان می‌کوشند با جعل سند هر طور که هست هخامنشیان یعنی بنیانگذاران ایران را به خود منتسب سازند، تاریخ ایشان از کتاب‌های درسی ما حذف می‌شود؛ در حالی‌که کتاب‌های معماری پرحاشیه از معمارانی چون لیبسکیند، آیزنمن، گهری، حدید و... در زادگاه خود ایشان هم به ندرت یافت می‌شود و هر ساله انبوه کتاب‌های اصل و کپی ایشان روانه بازار معماری ایران می‌شود.

از خود بپرسید، آیا می‌توان کارهای برترین تئوریسین معماری پیتر آیزنمن را که معتقد است:« معماری همواره یک عمل سیاسی است، همانطور که برای نازی‌ها، موسولینی و استالین بوده است، همواره کاری سیاسی باقی می‌ماند.» فقط در حد فرم‌پردازی‌های او بررسی کرد و ساده‌انگارانه از خطوط نیرو و جدول‌های مجازی که با سفسطه به بستر طرح ربط داده می‌شوند الهام گرفت؟ چرا معروف‌ترین جایزه معماری به نام و متعلق به خانواده پریتزکر است که نشریه فوربز از ثروت میلیاردی آنان خبر می‌دهد و مالک هتل‌های هیات در سراسر جهان و چندین مرکز تحقیقات و مراکز هنری و مراکز ویژه یهودیان است؟ چرا دقیقا در زمان جنگ عراق این جایزه به زاها حدید، معمار عراقی‌تبار اما فرم‌گرایی تعلق گرفت که آثار ساخته‌شده قابل توجهی نداشت؟ به این وسیله چنان نفوذی پیدا کرد که حتی در تهران دو پروژه و نیز بزرگ‌ترین پروژه ساختمانی شهر یعنی فاز دو برج میلاد به او واگذار شد. چرا فرانک گهری یهودی به عنوان معمار هزاره معرفی می‌شود در حالی‌که آثارش به طور اتفاقی توسط دستیاران او با برنامه‌های رایانه‌ای تولید می‌شود و حتی خود او تسلطی بر فرم‌دهی به ساختمان‌هایش ندارد و اصولا اگر فرم‌های آن را ۱۸۰ درجه تغییر دهید یا فشرده کنید، تغییری در ماهیت آن ایجاد نمی‌شود؟! به چه دلیلی کارهای این معمار در ایران مورد نقد و بررسی و البته الگوبرداری قرار می‌گیرد در حالی‌که معماران ایرانی قوام‌الدین شیرازی را نمی‌شناسند؟! چرا دنیل لیبسکیند این رسالت را بر عهده دارد که در هر کشوری موزه یهودی بر پا کند که نقش مایه تولید فرم آن ستاره داوود باشد و سپس کژ و کوژترین و غیرانسانی‌ترین فضاها را به بستر طرح تحمیل کند و عده‌ای در ایران مقلد آثار او برای بناهای عمومی‌باشند؟

> **چرا دقیقا در زمان جنگ عراق این جایزه به زاها حدید، معمار عراقی‌تبار اما فرم‌گرایی تعلق گرفت که آثار ساخته‌شده قابل توجهی نداشت؟ به این وسیله چنان نفوذی پیدا کرد که حتی در تهران دو پروژه و نیز بزرگ‌ترین پروژه ساختمانی شهر یعنی فاز دو برج میلاد به او واگذار شد**

چرا اگر به هر دلیلی در جایی تصمیم گرفته شود که مجسمه‌هایی غیرانسانی چون کارهای گهری، لیبسکیند و زاها حدید بر پا شود خود این اشخاص شخصا باید تولیدکننده آن باشند، در حالی‌که این کار نه‌تنها از عهده بسیاری معماران که از عهده نرم‌افزارهای رایانه به تنهایی ساخته است؟! آیا جز این است که این افراد شخصا به دلایل خاصی حمایت می‌شوند و کار آنها ارزش مستقل ندارد؟ به چه دلیل شرکت اتکینز انگلستان که افتخارش کوبیدن بزرگ‌ترین صلیب جهان (برج العرب) در قلب جهان اسلام است باید مشاور طرح سازه غول‌آسای پدیده در مشهد باشد که به کلی بافت و هویت مذهبی آن شهر را زیر سوال خواهد برد؟ چرا باید این مشاور در اصفهان پایتخت فرهنگی ایران مشغول اجرای بزرگ‌ترین طرح مجموعه اجلاس سران غیرمتعهد با طرحی نامتعارف باشد یا در تهران مشغول ارایه پروژه‌ای با نام ابن‌بطوطه پارس؟! و خیلی سر از پا نشناسند که مظاهر تجدد از دوبی به ایران نیز رسیده است. آیا رواست که معماری به جای فضایی انسانی مانند برندهای مد لباس تبدیل به کالایی تجملی شود و نه هزینه شخصی که سرمایه ملی صرف آن شود؟ آیا جز این است که چنین طرح‌هایی به زیر سوال‌بردن فرهنگ و بافت هر مکانی است که در آن برپا می‌شوند؟ آیا معنازدایی از فرم جز از گسست فرهنگی و نابودی حس تعلق به سرزمین است؟ اگر این آثار چنین ارزشمندند چرا در فلسطین اشغالی نمونه‌ای از آن یافت نمی‌شود؟ چرا اشغالگران تا به این حد به دنبال تجسم معبد سلیمانی هستند که کسی آن را ندیده است و اثری از آن نیست و در ترسیم نقشه‌ها و جزییات آن برای به وجودآوردن سبک معماری چنین اغراق می‌کنند؟

در حالی‌که ما هرگز یک فیلم یا سه‌بعدی شایسته از این همه بناهای تاریخی خود نساخته‌ایم و هرگز درصدد شناختن آنها برنیامده‌ایم، درحالی‌که بزرگ‌ترین شهر خشتی جهان بم در برابر چشمانمان نابود شد و هرگز از خاک برنخاست، در حالی‌که خانه‌های قدیمی تهران به عنوان آخرین نمونه‌های هویتی شهر یکی پس از دیگری تبدیل به مراکز تجاری فولادی و شیشه‌ای می‌شوند. درحالی‌که پارسه در حال پوسیدن و نابودشدن است و محققان و استادان ما هنوز بر سر انکار معماری ایرانی و اسلامی مانده، با وجود این همه مدارک روشن‌تر از روز قادر به دسته‌بندی یا تدوین الگوهای مختلف معماری این سرزمین مقدس نیستند، یهودیان صدها فیلم و ماکت و تاریخ‌سازی درباره معبد خیالی سلیمان کرده‌اند که در زمین غصب‌شده از مسلمانان قرار دارد و از یک بنای موهوم شروع به جعل عناصر معماری چون ستون سلیمانی! و منتسب‌کردن یکسری ستون‌های شبیه به هم در سراسر عالم به ستون سلیمانی کرده‌اند تا در مرحله بعد در غفلت سایرین یک ستون را دلیل بر عظمت و نفوذ تمدن نداشته خود در سراسر جهان کنند در حالی‌که در سرزمین چندهزارساله ما معماران و روشنفکران در حال قلع و قمع اصالت هستند.

این ملت ملتی بود که از راحتی و رفاه گذشت، جنگید و شهید داد، تنها برای اینکه نمی‌خواست کمترین سایه‌ای از بیگانه بر خاک سرزمینش باشد. چه شد که پس از سی و اندی سال از آرمان‌های استقلال و آزادی چنان دلسرد شدیم که اوج قله آرزوی فرهیختگان و معماران سرشناسمان به جای برافراشتن نام ایران شد ساعتی گفت‌وگو و عکس‌گرفتن و در نهایت کرنش‌کردن به دفاتر پرشمار وابستگان به مخوف‌ترین استعمارگر جهان چون امثال زاها حدید، اتکینز، فوستر، BIG, RMJM! خواهید دید آنگاه که به دستان نامعماران خودی تحت هدایت معماران انگلیسی و یهودی فرهنگ و معماری ما از هم گسیخت، چگونه صحنه‌گردانان از پشت پرده به در آمده، با مصحفی از اسناد جعلی و آثاری که بر اساس آن ساخته شده است از اهمیت تاریخ و تمدن و فرهنگ و لزوم حفظ و ادامه آن در هنر و معماری سخن خواهند راند.

وای بر ما اگر امروز به خود نیاییم و در آرزوی دوبی باشیم که امروز به لکه ننگ اعراب و آیینه عبرت آنها تبدیل شده است. وای اگر خود ابزار این طرح خزنده جهانی برای گسست فرهنگی، هویت‌زدایی از شرقیان و مسلمانان، تخدیر مغزها و تخلیه کشورمان از مغزهای متفکر به مقصد آمریکا و مستعمرات بریتانیای کبیر شویم.

برج ابن‌بطوطه

شاقول

برج شهر فیلادلفیا؛ لویی کان و ترکیب عمودی غلاف‌های سازه و زیستی

محمدابراهیم کرمی

لویی کان و آن تینگ در طراحی پروژه آینده‌نگرانه برج شهر با هم همکاری داشتند. این برج در اواخر دهه ۱۹۵۰ برای شهر فیلادلفیا طراحی شد اما هرگز به مرحله اجرا نرسید. اگرچه از آنجایی که پروژه هم بعد تجسمی معمارانه قوی داشت و هم به لحاظ بصری فاخر می‌نمود، در نمایشگاهی به این منظور در دهه ۱۹۶۰ در موزه هنرهای مدرن به نمایش درآمد. برج شهر برای شهر فیلادلفیا طراحی شد. این شهر زادگاه لویی کان بود. در طول دهه ۱۹۵۰، کان به بررسی دقیق شهر پرداخت و یکسری از طراحی‌ها را برای تغییرات بنیادین در مرکز شهر فیلادلفیا پیشنهاد داد. در طول تحقیق در شهر فیلادلفیا، کان شروع به توسعه نوع جدیدی از برج اداری کرد. پایه این برج یک سازه چهارضلعی بود. کان همیشه به‌دنبال ساختمان با سازه‌ای پیوسته بود که ارزش مواجهه برای عبور از مرزهای زمان را داشته باشد. او به انتقاد از ساختمان سیگرام، طراحی‌شده توسط میس ون دروهه پرداخت. به گمان او پرداخت معمارانه آن برج فاقد اصول ساختاری مشخص بود. در مقایسه، برج شهری فیلادلفیا فرمی حاصل از نتیجه خالص یک سازه یا ساختار منظم بود. مدل نهایی برج یک سازه سه بعدی صعودی به شکل زیگزاگی بود. چند هسته چرخشی عمودی در سرتاسر سازه وجود داشت. این سازه فضاکار از بتن پیش‌ساخته تشکیل شده بود و از نظر مفاصل سازه‌ای اغراق زیادی در آن دیده می‌شد که البته همه آنها به‌عنوان سازه درونی طراحی شده بودند. مفاصل یا بخش‌های درشت توخالی حاوی پلکان‌های عمودی بودند. این بخش‌های درشت توخالی برای کان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بودند. خود او در نگره‌ای تاریخی و با تاکید بر پر و خالی‌بودن بنا و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش، به دوره گوتیک اشاره می‌کند. در دوره‌های گوتیک، معماران از سنگ‌های پُر بناها را می‌ساختند اما الان ما از سنگ‌های توخالی بنا می‌سازیم. فضاها با تعدادی از سازه‌ها تعریف می‌شوند که به‌عنوان اجزای سازنده از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. این فضاها از نظر مقیاس از خلأهای پنل عایق، خلأ هوا، نورگیری و چرخش گرما و حرارت، تا فضاهای بزرگ و قابل رام‌رفتن و زندگی‌کردن تشکیل شده‌اند. میل به بیان خلأها در طراحی سازه به‌طور مثبت با توجه بیشتر و فعالیت بیشتر در توسعه چارچوب‌های فضا مشخص بود. تیپولوژی سازه یکی از اجزای شاخص برج است. اگر برج را به‌خوبی بشناسیم، درمی‌یابیم این برج سازه‌ای باز نیست بلکه یک فرم جامد مسطح چندگانه است. طراحی برج شهر بازتاب نبوغ در فرم هندسی و مکان‌شناسی است که لویی کان مکررا آن را به تاثیر آن تینگ نسبت می‌داد. المان‌های منطقی که لویی کان در پلان تینگ به‌کار برد، در بیان کاملا قوی‌تر بودند و شکل هندسی منظمی به ساختمان داده بودند. این شکل منطقی عمیقا تاثیر آن تینگ و علاقه او به فرم غیرساختمانی در شکل شاعرانه‌اش را بروز می‌دهد. شاعرانگی در ترتیب هندسی اثر دیده می‌شود، درحالی‌که تینگ مایل به درک حالت مستحکم و سه‌بعدی ساختمان با همان ترکیب هندسی است و استقرار ساختمان و مکان تفکیک عناصر سازه‌ای از عناصر حجمی را ملاک قرار داده است، توانایی فوق‌العاده کان در تصور وضعیت‌های کاملا سه‌بعدی و تنظیمات برج، چارچوب فضا را با فرآیندهایی پرداخت می‌کند که بر اساس شکل‌گیری روابط هندسی خاص بیقرار می‌شوند. ترکیب این دو نیرو از یک‌سو شاعرانه و از سوی دیگر منطقی، هنر معماری را به سمت و سویی جدید می‌دهد؛ سمت و سویی که به این کالبد از درون تهی ولی پیکره‌تراشانه بعدی جنسیتی نیز می‌دهد، به گمان آن تینگ طراحی در بهترین حالت خود ملغمه‌ای از مردانگی است که به‌طور برجسته و شاخص با زنانگی تعدیل و به این ترتیب دوباره درونگرا شده است. این ترکیب‌بندی امکان تشخیص تمام احتمالات چندگانه و پیچیده مجموعه از زمان و فضا را می‌دهد. پروژه برج شهر به‌عنوان بخش اصلی طرح توسعه، چارچوب‌های فضایی و ایده رشد از اهمیت زیادی برخوردار بودند. این فریم‌های معماران دهه‌های ۱۹۴۰و ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را قادر به توسعه سازه‌های مدوله از بخش‌ها و قسمت‌های آرمانشهری می‌کرد. اثر این سازه‌ها بر سازمان فضاها نیز بسیار عظیم بود. این گرایش در آثار معماران بسیاری همچون گراهام بل، ریچارد باکمینستر فولر، فومی هیکو ماکی، الیس و پیتر اسمیتسون و رینر بانهام نیز دیده می‌شود. پروژه برج شهر موقعیت آشکاری در رشد ایده‌های لویی کان و دستیارش آن تینگ دارد. یکی از بن‌مایه‌های آشکار در تمام پروژه‌های اواخر دهه‌های ۱۹۴۰و ۱۹۵۰و ۱۹۶۰ لویی کان همین استفاده از فریم‌ها و چارچوب‌ها و دسته‌بندی‌ها و سلول‌ها برای سازماندهی فضایی است. بن‌مایه‌های دیگر شامل الگوی رشد، ارگانیسم‌های حاکم بر کلیت بنا، توپولوژی ساختار و مونومنتال‌بودگی بناست، این پروژه ساختاری را شکل می‌دهد که به بررسی پیوستگی و رشد در مقیاس بناهای یادبودی می‌پردازد. بسیاری آن تینگ ـ معشوقه و همکار لویی کان ـ را ایده‌پرداز اصلی این پروژه می‌دانند، چراکه او تلاشش را بر گره‌زدن الگوهای افلاطونی هندسی با مقیاس کلان موکد ساخت و البته به موازات بعد انسانی را نیز به این ساختار مکانیکی افزود.

جدول ۱۸۴۸

افقی: ۱- مژده‌دهنده- از اعضای سابق گروه موسیقایی مدرن تاکینگ که ملقب به «پادشاه صدا» بود ۲- یک لحظه- گوسفندی که به مناسبت هفتمین روز تولد نوزاد قربانی می‌کنند- ماده‌ای که سیال بودن روغن زیتون به واسطه آن است ۳- دهان- در مقابل- دانه‌کش بی‌آزار- عزا ۴- نگهبان چماق نقره‌ای- رهبر یک دسته پیشاهنگی- چه کسی؟ ۵- پیشوا- نخ تابیده- بستانکار ۶- پنیر سفت و زرد رنگی که از شیر گاو درست می‌شود- اتحادیه جهانی مبارزه با دوپینگ- قدرت ۷- علامت جمع فارسی- نامی برای حضرت امیر(ع) در انجیل- نوعی اسپری برای حفظ حالت یا آرایش موی سر ۸- پول خرد هندی- فیلمی پر فروش به کارگردانی «برادران واچوفسکی» با بازی درخشان «کیانو ریوز»- تیردان ۹- اکنون- بیرون آمدن آب یا هر مایع دیگری با شدت و فشار از جایی- برهنه ۱۰- آنچه یا آنکه نخواهند نامش را ببرند- فاقد ورزیدگی و تجربه عملی- نزدیک بین ۱۱- روایتگر- واحد سنجش سرعت هواپیما- همراه ۱۲- اسب آذری- نمونه کالا- از نیروهای سه‌گانه ارتش ۱۳- بمب کاشتنی- دوخت درشت معمولا موقت- سرپرست- برکت سفره ۱۴- نظام علامت دهی دیداری به وسیله دو پرچم - مربوط به هر نفر- عید ویتنامی‌ها ۱۵- مالک شبکه فاکس نیوز و چندین شبکه معروف دنیا که از او به‌عنوان «سلطان رسانه‌ای غرب» یاد می‌کنند- نورانی

عمودی: ۱- کاخ سلطنتی لندن که از سال ۱۸۳۷ میلادی به بعد مقر فرمانروایان بریتانیا بوده است- عروس شهرهای شمال ۲- آشنا- عدد دریاچه! - دهکده تاریخی پرتقال ۳- سرکش- ساده‌لوح- خالص ۴- ایزد خورشید در مصر باستان- از صفات باریتعالی- ملامت کننده- شکوه و جلال ۵- واحد شمارش پنیر- دریاچه‌ای در سوییس- می‌گویند علامت رضاست ۶- بُرنده- جنین- آماسیده ۷- متانت- ابزار- تیری که با کمان انداخته شود ۸- ابر غلیظ- لقب «رضا حکمت» که در سال ۱۳۲۶ به نخست‌وزیری برگزیده شد ولی آن را نپذیرفت- آب‌بند ۹- رسانه- زادگاه نیما- فریاد شادی ۱۰- پنبه زده شده- زادگاه صدام حسین- مایع غلط‌گیری ۱۱- قلعه و حصار- سازمان فضایی آمریکا- دارای ارزش و اعتبار ۱۲- از شخصیت‌های کارتونی- پشت سر هم- سخن‌چین- تلاش و کوشش ۱۳- بشقاب بزرگ- مجموع سازمان نظامی یک کشور- سوگند ۱۴- مجمع‌الجزایر کمانی شکلی در جنوب غرب ژاپن - رهن- پیمان ناقلا ۱۵- نقیض سبک- چاپگر سوزنی

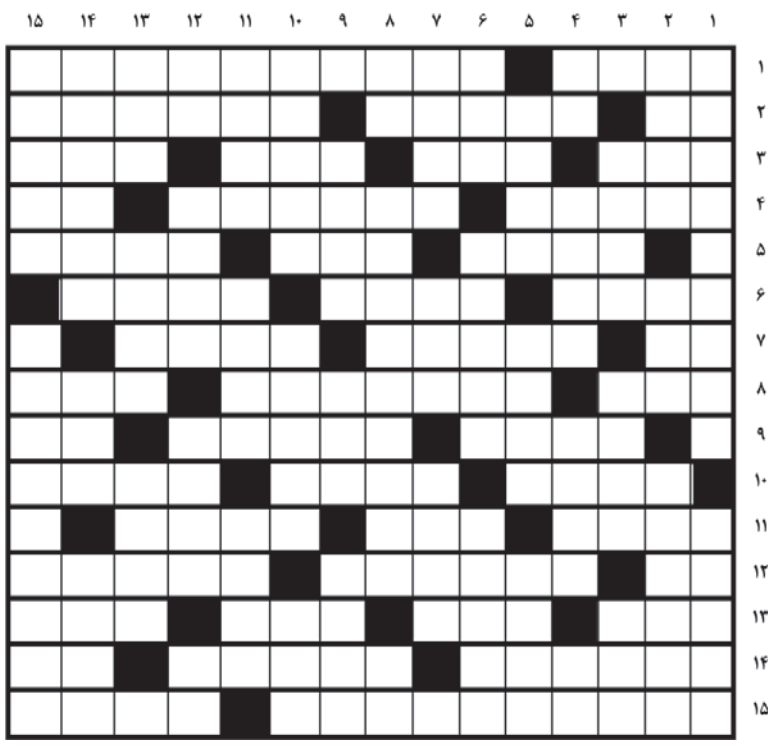

سودوکو سخت ۵۰۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۳		۴				
		۴						
۱						۷		۶
			۲		۷			۳
		۵		۶			۹	
	۹				۱			
		۱						
۷				۵		۶		
		۶	۹	۳		۲		

حل سودوکو سخت

۱	۸	۲	۴	۲	۶	۴	۳	۷
۶	۲	۴	۷	۳	۱	۲	۸	۹
۴	۷	۳	۲	۸	۴	۱	۲	۶
۲	۴	۶	۱	۷	۳	۸	۹	۲
۸	۶	۷	۲	۴	۴	۳	۱	۲
۲	۳	۱	۸	۶	۲	۷	۴	۹
۹	۸	۲	۳	۴	۲	۶	۲	۴
۴	۲	۶	۹	۷	۸	۲	۱	۳
۷	۱	۶	۴	۴	۸	۲	۳	۲

حل سودوکو ۸۵۰

۴	۳	۱	۸	۷	۵	۶	۲	۹
۲	۶	۹	۴	۳	۱	۵	۸	۷
۵	۸	۷	۲	۶	۹	۴	۳	۱
۹	۴	۲	۵	۱	۸	۷	۶	۳
۶	۱	۸	۷	۲	۳	۹	۴	۵
۷	۵	۳	۹	۴	۶	۸	۱	۲
۳	۲	۴	۶	۵	۷	۱	۹	۸
۱	۹	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۶
۸	۷	۶	۱	۹	۲	۳	۵	۴

سودوکو ۸۵۱

						۹		
۹		۲			۸	۱		۵
		۵					۴	
۶					۳			۱
	۳	۱	۸			۲		
	۲	۹				۴		۷
		۸		۵				
	۱		۶	۹	۷	۵	۸	
		۶	۲	۸		۳		۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.
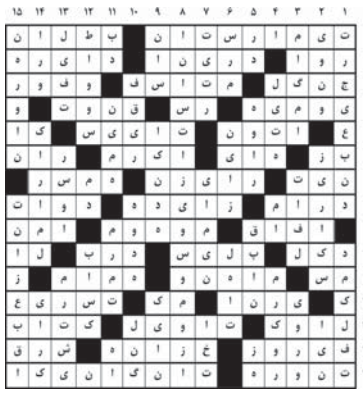
جدول ۱۸۴۷